

مارتین بلینک هورن

فاشیسم
وراست‌گرایی در اروپا
۱۹۱۹-۱۹۴۵

ترجمه مهیار آقایی



نشرنی

فهرست مطالب

۱۱	یادداشت و سپاس‌گزاری ویراستار
۱۵	مقدمهٔ دبیران مجموعه
۱۷	سپاس‌گزاری نویسنده
۱۹	گاه‌شمار
۲۷	معرفی شخصیت‌ها
۳۳	اصطلاح‌نامه
۴۱	نقشه‌ها

زمینه

۴۷	۱. دشواری‌های پژوهش دربارهٔ فاشیسم
۵۵	۲. ریشه‌های فاشیسم در اروپای پیش از جنگ اول جهانی
۵۶	لیبرالیسم اروپایی بر سر چندراهی
۵۹	نقدها و منتقدین لیبرالیسم
۶۳	«راست نوین»، ۱۸۸۰-۱۹۱۴

تحلیل

۷۳	۳. بحران در اروپای بین دو جنگ
۷۵	بی‌ثباتی اقتصادی و منازعات سیاسی
۸۲	دولت‌ها، ملت‌ها و اقوام

- ۸۸ دموکراسی در تنگنا
- ۹۳ ۴. جنبش‌های فاشیستی و راست‌گرا، ۱۹۱۹-۱۹۳۹
- ۹۳ فاشیسم ایتالیایی: جنبش و حزب فاشیست، ۱۹۱۹-۱۹۲۵
- ۱۰۳ فاشیسم آلمانی: حزب ناسیونال-سوسیالیست کارگران آلمان، ۱۹۱۹-۱۹۳۳
- ۱۱۳ تسری فاشیسم
- ۱۱۴ فاشیسم در اروپای مرکزی و شرقی
- ۱۱۵ کشورهای وارث امپراتوری: اتریش، مجارستان و چکسلواکی
- ۱۲۳ رومانی و کشورهای بالکان
- ۱۲۸ فنلاند، لهستان و کشورهای بالتیک
- ۱۳۳ فاشیسم و کاتولیسیسم در اسپانیا و پرتغال
- ۱۳۸ فاشیسم نافرجام در دموکراسی‌های اروپای شمال غربی
- ۱۳۸ فرانسه
- ۱۴۳ بریتانیا و ایرلند
- ۱۴۶ بلژیک و هلند
- ۱۵۰ کشورهای اسکاندیناوی
- ۱۵۳ ۵. حکومت‌های فاشیستی و راست‌گرا
- ۱۵۴ نمونه کلاسیک: ایتالیای فاشیست، ۱۹۲۵-۱۹۴۳
- ۱۶۳ نمونه افراطی: رایش سوم، ۱۹۳۳-۱۹۴۵
- ۱۷۳ حکومت‌های اقتدارگرا در اروپای میان دو جنگ
- ۱۷۴ اسپانیا و پرتغال
- ۱۸۱ اروپای مرکزی و شرقی
- ۱۹۱ جنگ دوم جهانی، همدستی با نازیسم و «نظم نوین اروپا»
- ۲۰۱ ۶. نظریه‌ها و تفسیرها
- ۲۰۱ مارکسیست‌ها، فاشیسم و سرمایه‌داری در بحران
- ۲۰۵ فاشیسم و مدرن‌سازی
- ۲۰۸ فاشیسم، بحران اخلاقی و روان‌پریشی
- ۲۱۱ فاشیسم و تمامیت‌خواهی
- ۲۱۴ انقلاب راست؟

ارزیابی

۷. فهم فاشیسم ۲۱۹
- نگاه تاریخی ۲۱۹
- نتوفاشیسم و پست فاشیسم: ملاحظات امروزی ۲۲۷
۸. پیوست: فاشیسم در سه قاب ۲۳۱

اسناد

۱. ریشه‌های فاشیسم در اروپای پیش از جنگ ۲۳۷
۲. روزهای آغازین فاشیسم ایتالیا و نازیسم آلمان ۲۴۰
۳. اثر فاشیسم ۲۴۳
۴. گونه‌های فاشیسم: الف) رومانی - کودرئانو و فاشیسم «معنوی» ۲۴۶
۵. گونه‌های فاشیسم: ب) فرانسه - ژرژ والونا و فاشیسم «اروپایی» ۲۴۷
۶. گونه‌های فاشیسم: پ) بریتانیا - موزلی و فاشیسم به‌مثابه «پیشرفت» ۲۴۸
۷. قدرت‌طلبی و سازش ۲۴۹
۸. دولت صنف‌محور ۲۵۲
۹. کیش رهبری ۲۵۴
۱۰. تنش و اعتراض درون فاشیسم ۲۵۶
۱۱. دیکتاتوری تمامیت‌خواه ۲۵۷
۱۲. دیکتاتوری اقتدارگرا ۲۶۰
۱۳. همدستی با نازیسم و دلایل آن ۲۶۲
۱۴. مرگ فاشیسم ایتالیایی و رایش سوم ۲۶۳
۱۵. مارکسیسم و فاشیسم ۲۶۵
- کتابنامه ۲۶۹
- تصاویر ۲۸۱
- نمایه ۲۸۹

یادداشت و سپاس‌گزاری ویراستار

مجموعه «کارگاه تاریخ» سلسله‌کتاب‌هایی است در شناخت مفاهیم و رویدادهای تاریخی پراهمیتی که به‌خصوص از اوایل عصر مدرن تا روزگار کنونی رخ داده و زمینه‌ساز تحولاتی دوران‌ساز و تأثیرگذار شده است. پیکره اصلی مجموعه را کتاب‌های تاریخ اروپا تشکیل می‌دهد، ضمن آن‌که مسائل اساسی سایر قاره‌ها نیز به اعتبار مقام و موقعیت از نظر دور نخواهد ماند تا دانشجوی تاریخ و همچنین علاقه‌مند به مطالعات تاریخی را با متونی معتبر، روزآمد و مبتنی بر اسناد موثق آشنا نماید. ساختار هر کتاب به نحوی تنظیم یافته است که اساساً اهداف مطالعات علمی را برآورده می‌سازد، یعنی از لایه نازک شرح احوال و سوانح با درنگی کوتاه درمی‌گذرد تا پژوهشگر و دانشجو را با کنه وقایع و مباحث عمده تاریخ آشنا نماید. افزون بر این، اسناد تاریخی پرشماری در دسترس خواننده کنجکاو و تیزبین می‌نهد تا وی آن‌ها را وسیله استنباط شخصی قرار دهد. بر این مبنا، پیش از هر چیز مقصود آن بوده است که عادت مطالعه تاریخ به‌منزله «روایت داستانی» صرف از سر خواننده بیفتد و نگاه موشکافانه و علمی بیش از پیش تقویت گردد. به هر روی، چون عرصه نقد و نظر مبتنی بر تحلیل را در حوزه مطالعات تاریخ کم‌وبیش خالی دیدیم، مجموعه حاضر را برای ترجمه انتخاب کردیم که از جهات متعدد پاسخگوی احتیاجات امروزی پژوهشگران باشد.^۱ این

۱. مجموعه Seminar Studies مرجع اصلی «کارگاه تاریخ» است که نخستین عنوان آن به زبان انگلیسی در ۱۹۶۸ نشر یافت. در ابتدا سرپرستی کار با پاتریک ریچاردسون، از معلمان شاغل در کینگز کالج، بود که پس از درگذشت در ۱۹۷۹، راجر لاکیر، استاد دانشگاه رویال هالووی وابسته به دانشگاه لندن، جانشین وی شد. در حال حاضر سرپرستی مشترک مجموعه برعهده گوردون مارتل، استاد دانشگاه نوردن بریتیش کلمبیا، و کلايو امسلی، استاد دانشگاه اوپن، است که البته دکتر امسلی متأسفانه در اکتبر ۲۰۲۰ درگذشت. از محاسن قابل ذکر مجموعه

مجموعه هم به فراخور اهمیت و اعتبار رخداد تاریخی معینی که در کانون توجه قرار می‌دهد نگاه خود را معطوفِ تدقیق در جزئیات متعددِ امور می‌کند (در قالب هر تعداد کتابی که لازم باشد)^۱ و هم ترکیبی متوازن از روایت و تحلیل به دست می‌دهد، به ترتیبی که روایت همواره بر پایهٔ نقدی مسئله‌محور استوار باشد.

مروری بر اسامی کتاب‌های منتشره از پنج دههٔ پیش تاکنون که شمار آن‌ها به ۱۵۰ عنوان رسیده و به کوشش دو ناشر معتبر و نام‌آشنا — لانگمن (گروه انتشاراتی پیرسون) و راتلیج (گروه انتشاراتی تیلور فرانسیس) — بی‌وقفه انتشار یافته بر ما معلوم داشته است که به رغم کثرت عناوین و توجه تحسین‌برانگیز دبیران مجموعه به اطراف و جوانب وقایع حائز اهمیت که در چندین قرن اخیر — به‌ویژه از رنسانس تا قرن بیستم — رخ داده است، همچنان می‌توان جای خالی قطعاتی را در این پازل بزرگ تشخیص داد که تکمیل آن قطعاً مفید به وضع اهل تحقیق خواهد بود، خصوصاً هرگاه به یاد بیاوریم که این جمع تا چه اندازه با کمبود منابع و مآخذ تخصصی و خاصِ پژوهش‌های عالمانه و دانشگاهی به زبان فارسی مواجهند. بدین منظور، یعنی پرکردن جای خالی برخی عناوین مهم و ضروری، گوشه‌چشمی به یک منبع شاخص دیگر نیز داشته‌ایم که از حیث شکل و محتوا با مرجع اصلی سازگاری و مطابقت قابل ملاحظه‌ای دارد و مکمل مناسبی برای آن به حساب می‌آید.^۲

هر کتاب به قلم نویسنده‌ای متخصص و مسلط بر موضوع تألیف شده که علاوه بر روایت و تحلیل مشتمل است بر اسناد تاریخی، گاه‌شمار وقایع، اصطلاح‌نامه، معرفی رجال سیاسی و نظامی یا شخصیت‌های تأثیرگذار و همچنین ارائهٔ منابعی برای مطالعات تکمیلی. گذشته از آنچه هر نویسنده در چند پیوست مجزا عرضه می‌دارد، ما نیز به قصد آن‌که راهنمایی کارگشا برای خوانندگان فارسی‌زبان و مترجمان حال و آیندهٔ کتاب‌های تاریخ فراهم آوریم، پیوستی

این است که بنا به پویایی و تحرک فراوان حوزهٔ مطالعات تاریخ، ضرورت‌های آموزشی و صد البته سائق مهمی همچون اسناد نویافته، ویراست‌های تازه‌ای از هریک از عناوین موجود به اقتضای زمان و شرایط عرضه شده و می‌شود که گاه به نوبت چهارم و پنجم هم رسیده است.

۱. مثلاً «جنگ جهانی دوم» از موضوعاتی است که شرح آن از جنبه‌های گوناگون به چهار جلد می‌رسد و در اطراف و حواشی آن نیز دست‌کم همین تعداد کتاب تألیف شده است. کم‌وبیش چنین است میزان توجه به «انقلاب روسیه» و تبیین عوامل وقوع و تبعات آن.

۲. از مجموعهٔ Lancaster Pamphlets که آن را مرجع فرعی قرار داده‌ایم، ۵۴ عنوان در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۸۳-۲۰۰۶، با حمایت انتشارات راتلیج و زیر نظر اریک جی. اونز و پی. دی. کینگ، به چاپ رسیده که اغلب آن‌ها ویراست‌های چندگانه دارد.

دیگر ذیل عنوان «نمایه» در انتهای کتاب ضمیمه کرده‌ایم که حاوی اصطلاحات تخصصی، اعلام تاریخی و جغرافیایی و همچنین کلیه نام‌های خاصی است که ضمن هر کتاب آمده؛ از نام معاهدات و جنگ‌ها و احزاب گرفته تا اسامی نشریات و انجمن‌ها و شرکت‌ها. ارجاعات درون متن کتاب به بخش اسناد (در پیوست) به شکل [سند - شماره سند]، و ارجاعات به کتابنامه با ذکر شماره کتاب در آن در پانویس مشخص شده‌اند. پیش از آغاز روند ترجمه، کتاب‌ها را به چند بخش کلی تقسیم کردیم و مسئولیت ترجمه هر بخش را، بسته به دامنه کار، به فرد یا افرادی سپردیم که ضمن بهره‌مندی از سابقه کافی در حرفه ترجمه، با موضوع منتخب خود نیز به قدر کافی آشنا بودند. گذشته از این، چون غلبه را با کتاب‌های تاریخ اروپا یافتیم، تأکید خود را بر آن نهادیم تا مسائل و پرسش‌های اساسی تاریخ این عرصه جغرافیایی در اولویت قرار گیرد، ضمن آن‌که تردید نداشتیم تاریخ دو‌یست‌ساله اخیر اروپا از حیث رویش و پرورش مفاهیم حساس و بحث‌برانگیزی چون ملت، دولت، حقوق فردی و مدنی، ناسیونالیسم و لیبرالیسم، استعمار و کاپیتالیسم، انقلاب صنعتی، جنبش‌های کارگری و به تبع آن سوسیالیسم و کمونیسم، جنگ‌های جهانی، نهادهای سیاسی و مالی و چه بسیار ابواب قابل اعتنای دیگر جلب توجه خواننده نکته‌سنج را خواهد کرد. چنین بود که در وهله نخست دامنه گزینش خود را به تاریخ دو قرن نوزدهم و بیستم اروپا و حوزه جغرافیایی مجاور آن محدود کردیم و به سراغ مقولاتی رفتیم که به ظن ما در نزد علاقه‌مندان مطالعات تاریخ بیش از سایر فصول و قضایا طرف توجه بوده است: تاریخ اروپای قاره‌ای (خصوصاً فرانسه، آلمان، ایتالیا)، تاریخ روسیه و عثمانی، تاریخ بریتانیا، تاریخ جنگ‌های جهانی و تاریخ اروپای پس از جنگ، نظیر مسائل جنگ سرد و اتحادیه اروپا. به موازات آن، چون در حین مطالعات و ارزیابی‌های مقدماتی به ضرورت آشنایی خواننده با مفاهیم سیاسی - اجتماعی زمانه همچون مدرنیسم، کمونیسم و کاپیتالیسم پی بردیم، بخشی از نیروی خود را صرف ترجمه کتاب‌هایی از این دست کرده‌ایم که یقیناً بر غنا و مایه کار خواهد افزود. قصد ما این بوده است که پس از تکمیل مباحثی که ذکر آن رفت، به تدریج قدم در زمینه‌های متنوع تاریخ جهان بگذاریم و همه تألیفات ارزشمندی را که احتیاج فوری خواننده فارسی‌زبان است، در برنامه ترجمه و انتشار قرار دهیم.

مجموعه «کارگاه تاریخ» از بدو تولد تا امروز مرهون هم‌فکری، همکاری و مساعدت روحی و قلمی یارانی چند بوده است که لازم می‌دانم قدردان الطاف بی‌دریغ همگی آنان باشم. مهدی مقیسه از لحظه‌ای که فکر چنین طرحی به ذهنم خطور کرد با اشتیاق بسیار

پیگیری و همراهی نشان داد و چندین ماه در انواع و اقسام مجموعه‌های تاریخ که تا به امروز در دنیای انگلیسی‌زبان نشر یافته است جست‌وجو و تفحص کرد تا سرانجام بعد از تبادل نظر بسیار بر سر مجموعه حاضر به توافق رسیدیم. پیشنهادهای راهگشا و همدلی او در این راه بسی روحیه‌بخش بوده و هست. رامین کریمیان ضمن تشویق و تحریض مستمر، امکان آشنایی ما (گروه ترجمه) را با آقای جعفر همایی، مدیر محترم نشر نی، فراهم کرد که ایشان نیز با سعه صدر، بردباری و راهنمایی‌های ثمربخش خود زمینه لازم را برای فعالیت ما مهیا ساختند و در این مسیر ما را، به رغم همه دشواری‌ها، به تداوم و حفظ انسجام ترغیب کردند. آقای رضا رضایی با حمایت دائمی و دقت نظر ستودنی نکات مهم و فنی بسیاری را متذکر شدند که از ایشان بی‌نهایت ممنونم. دوستان عزیز دیگری نیز در روند شکل‌گیری، تعیین اولویت‌ها، انتخاب و ترجمه کتاب‌ها سهم داشته‌اند که به ترتیب حروف الفبا نام آن‌ها را ذکر می‌کنم و صادقانه از همه آنان سپاس گزارم: شیرین سادات صفوی، فروزان صلواتیان، فرناز فرشاد، مسعود قاسمیان، آرش کلانتری و زهره هدایتی. آرش کلانتری در تمام مراحل نسخه‌پردازی و نمونه‌خوانی چندبار کتاب‌ها با حساسیت و علاقه وافر به یاری آمد و بار سنگینی از دوش ویراستار مجموعه برداشت که ارج‌گزار این صمیمیت بی‌ریا هستم. فاطمه شاهی هنگامی به جمع گروه ویرایش و نسخه‌پردازی پیوست که سخت نیازمند دقت و وسواس بودیم. تقدیر فراوان از ایشان که نکته‌سنج است و بر ما آسان نمی‌گیرد. همچنین سپاس از هادی محقق که در بازخوانی‌های متعدد همپا و مدد رسان بوده و با نگاه تیزبین خود بسیاری از خطاهای راه‌یافته به متن را گوشزد کرده است. در پایان، تقدیر و تشکر ما نثار گروه فنی و یاران نشر نی که با سلیقه‌ای ممتاز، گشاده‌رویی و شکیبایی، همه کوشش خود را در تحقق این خواسته دیرینه به کار بستند.

بابک محقق

ویراستار ترجمه مجموعه

مقدمهٔ دبیران مجموعه

تاریخ روایتی است برساختهٔ مورخانی که مواد و مصالح کارشان را آثار به‌جامانده از گذشته تشکیل می‌دهد. نیروی محرک جست‌وجو در تاریخ معمولاً مسائل و مباحث روز است و از همین روست که روایت‌های تاریخی مدام در معرض بازبینی، بازسازی و بازآفرینی قرار می‌گیرد. همین که هر مورخی از ظن خود یار وقایع و مسائل مختلف می‌شود، گواه بر آن است که اغلب از بحث و جدل گریزی نیست و هیچ نسخهٔ جهان‌شمولی از رویدادهای گذشته نمی‌توان به دست داد. خواسته‌ایم که این مجموعه پلی بزند میان بحث و فحص‌های امروزی و روایت‌های مفصل عام‌پسندی که معمولاً در کوتاه‌مدت رنگ کهنگی به خود می‌گیرد. کتاب‌هایی که در این مجموعه به رشتهٔ تألیف درآمده دسترنج مورخانی است که نه تنها دانای به آخرین پژوهش‌ها و مباحث مربوط به موضوع کار خود بوده‌اند، بلکه شخصاً ذهن ما را به درک و فهم مبحث مربوطه روشن ساخته‌اند. بناست که این کتاب‌ها راهگشای شناخت خواننده به موضوعات اساسی و عمدهٔ تاریخ باشد. هم روایت ماجرا را پیش چشم خواننده بگذارد و هم تحلیلی نقادانه از تعبیر و تفاسیر معاصر در اختیار بنهد. مجهز است به انواع ابزارهایی که در تک‌نگاشت‌های تخصصی عموماً اثری از آن‌ها به چشم نمی‌خورد: گاه‌شمار وقایع، اصطلاح‌نامه و شرح‌حالی مختصر از شخصیت‌های مؤثر تاریخی حاضر در کتاب. بخش «راهنمای مطالعهٔ بیشتر» نیز به کار دانشجویانی می‌آید که طالب اطلاعات بیشتری دربارهٔ مآخذ مربوط به اطراف و جوانب موضوع هستند. هم استادان و هم دانشجویان در خواهند یافت که اسناد منتخب علاوه بر این‌که به بحث و گفت‌وگو در محیط آموزشی دامن می‌زند، مورخان را با دست‌پُر به سراغ مواد خامی می‌فرستد که در راه فهم گذشته به کار می‌گیرند.

گاه‌شمار

۱۹۱۴

جهان آغاز جنگ بزرگ (جنگ اول جهانی).
ایتالیا جداشدن موسولینی از حزب سوسیالیست ایتالیا.

۱۹۱۵

ایتالیا تأسیس دستجات حرکت انقلابی؛ ورود ایتالیا به جنگ.

۱۹۱۷

روسیه انقلاب‌های فوریه و اکتبر.

۱۹۱۸

جهان اعلام آتش‌بس و پایان جنگ اول جهانی.

۱۹۱۹

جهان معاهدات صلح ورسای، سن ژرمن، تریانون و جز آن.
آلمان تأسیس حزب کارگران آلمان؛ عضویت هیتلر در آن حزب.
ایتالیا تأسیس دستجات پیکار جو در میلان به فرمان موسولینی و یارانش، اشغال فیومه توسط دانوتسیو (تا دسامبر ۱۹۲۰).

۱۹۲۰

آلمان تغییر نام حزب کارگران به حزب ناسیونال-سوسیالیست کارگران آلمان (حزب نازی)؛ کودتای ناموفق نازی‌ها موسوم به کاپ پوچ (کودتای کاپ).

۱۹۲۱

آلمان ریاست هیتلر بر حزب نازی.
ایتالیا تأسیس حزب ناسیونال-فاشیست ایتالیا.

۱۹۲۲

ایتالیا رژه رم، انتصاب موسولینی به نخست‌وزیری دولت ائتلافی.

۱۹۲۳

آلمان کودتای آبخوفروشی مونیخ.
ایتالیا پیوستن انجمن ناسیونالیست‌های ایتالیا به حزب فاشیست.
اسپانیا کودتای نظامی، آغاز دیکتاتوری پریمو دِ ریورا.

۱۹۲۴

فرانسه تأسیس سازمان میهن‌پرستان جوان.
آلمان زندانی شدن هیتلر و تألیف نبرد من.
ایتالیا ماجرای قتل ماتتوتی و بحران در حکومت فاشیستی.

۱۹۲۵

فرانسه تأسیس حزب سیاسی فاشیستِ فسو (اتحادیه).
آلمان فعالیت مجدد حزب نازی.
یونان آغاز دیکتاتوری پانگالوس (تا ۱۹۲۶).
ایتالیا آغاز رسمی دیکتاتوری فاشیستی.

۱۹۲۶

لیتوانی آغاز دیکتاتوری اقتدارگرای اسمتونا.
لهستان کودتای پیوسوتسکی و آغاز فعالیت حکومت اقتدارگرا.
پرتغال کودتای نظامی و سقوط جمهوری دموکراتیک.

۱۹۲۷

فرانسه تأسیس جنبش صلیب آتشین.
لیتوانی تأسیس سازمان گرگ آهنین.

رومانی تأسیس جنبش لژیون رومانی.

۱۹۲۸

پرتغال انتصاب سالازار به وزارت اقتصاد.

۱۹۲۹

جهان سقوط وال استریت و آغاز رکود بزرگ.

فنلاند تأسیس جنبش ناسیونالیستی لاپوا.

یوگسلاوی اعلام دیکتاتوری آکساندر، پادشاه یوگسلاوی.

۱۹۳۰

اتریش پذیرش سوگند کورنویبورگ از طرف گارد میهن (هایمور).

آلمان موفقیت نسبی حزب نازی در انتخابات؛ اعلام وضعیت اضطراری.

اسپانیا سقوط دیکتاتوری پریمو د ریورا.

۱۹۳۱

بریتانیا جداشدن موزلی از حزب کارگر و تأسیس حزب نوین.

اسپانیا سقوط پادشاهی اسپانیا و اعلام جمهوری دوم، تأسیس جنبش خونس.

۱۹۳۲

بریتانیا تأسیس حزب اتحاد فاشیست‌های بریتانیا به خواست موزلی.

فنلاند شکست لاپوا در تلاش برای قبضه قدرت.

آلمان پیروزی انتخاباتی حزب نازی (در ژوئیه)، نزول نسبی حزب در انتخابات بعد

(نوامبر).

مجارستان نخست‌وزیری گومبوش.

پرتغال نخست‌وزیری سالازار و آغاز به کار دولت نوین پرتغال.

۱۹۳۳

اتریش اعلام دیکتاتوری دولفوس.

فنلاند تغییر نام لاپوا به جنبش میهنی مردم.

فرانسه تأسیس جنبش همبستگی فرانسویان (سولیداریته فرانسز) و جنبش فرانسیست‌ها.

آلمان صدراعظمی هیتلر؛ برپایی رایش سوم؛ آغاز روند طرح هماهنگی.

لتونی تأسیس حزب صلیب تندر.

اسپانیا تأسیس سِدا (کنفدراسیون سازمان‌های راست مستقل اسپانیا)، حزب نوسازی اسپانیا و فالانژ اسپانیا.

۱۹۳۴

اتریش سرکوب شدید نیروهای چپ به دست حکومت دولفوس؛ کودتای نافرجام نازی‌ها؛ ترور دولفوس؛ نخست‌وزیری شوشنیک.

بریتانیا رژه المپیا اتحادیه فاشیست‌های بریتانیا.

بلغارستان آغاز حکومت شبه‌اقتدارگرای بوریس، پادشاه بلغارستان.

استونی، لتونی آغاز حکومت شبه‌اقتدارگرای پتس و اولمانیس.

فرانسه شورش خیابانی دست‌راستی‌ها در پاریس.

آلمان «شب‌قداره‌ها».

نروژ تأسیس حزب اتحاد ملی به رهبری کویسلینگ.

اسپانیا تأسیس ائتلاف ملی (بلوک ناسیونال).

۱۹۳۵

بلژیک تأسیس جنبش رکس به دست دُگِرل.

آلمان تصویب قوانین یهودستیز نورنبرگ.

ایتالیا تهاجم نظامی به اتیوپی.

لهستان مرگ پیوستسکی؛ چرخش سیاست رسمی لهستان به راست.

پرتغال سرکوب شدید ناسیونال-سندیکالیست‌های پرتو به امر سالازار.

۱۹۳۶

بلژیک پیروزی انتخاباتی رکس.

فرانسه پیروزی انتخاباتی جبهه خلق؛ تأسیس حزب خلق فرانسه به دست دوریو و حزب

سوسیال فرانسه از جانب لا روک.

آلمان بازگشت نیروهای نظامی به راینلند.

یونان کودتای متاکساس و تأسیس «دولت ۴ اوت».

مجارستان مرگ گومبوش، شورش و سرکوب حزب صلیب داس.

اسپانیا پیروزی انتخاباتی جبهه خلق؛ قیام مسلحانه راست‌گرایان و آغاز جنگ داخلی؛
انتخاب فرانکو به مقام کاودیو^۱ (پیشوای) ملی‌گرایان.

۱۹۳۷

بلژیک شکست انتخاباتی رکس.

اسپانیا ادغام نیروها و تأسیس حزب فالانژ اسپانیایی سنت‌گرای شوراهای
ناسیونال - سندیکالیست ستیزه‌جو به فرمان فرانکو.

۱۹۳۸

اتریش الحاق به آلمان (آنشلوس) و پایان دیکتاتوری اتریش.

چکسلواکی بحران سودتن (زودتن)، توافق نامه مونیخ و اشغال نظامی سودتن به دست قوای
رایش سوم.

آلمان «شب شیشه‌های شکسته» (کریستال ناخت) و حمله به یهودیان.

ایتالیا تصویب قوانین نژادی.

رومانی قتل کودرنانو، تعلیق لژیون و آغاز دیکتاتوری کارولیستی.

۱۹۳۹

آلبانی اشغال کشور به دست ارتش ایتالیا؛ فرار زوغو، پادشاه آلبانی.

کشورهای بالتیک اشغال به دست آلمان و شوروی و پایان استقلال.

چکسلواکی اشغال پراگ و سپس بقیه خاک کشور به دست ارتش آلمان؛ تبدیل اسلواکی به
حکومت دست‌نشانده آلمان نازی.

مجارستان پیروزی انتخاباتی حزب صلیب پیکان، تحت رهبری سالاشی.

لهستان تهاجم نظامی آلمان و پایان استقلال.

اسپانیا پیروزی فرانکو و پایان جنگ داخلی.

اروپا آغاز جنگ دوم جهانی.

۱۹۴۰

اروپا اشغال فرانسه، بلژیک، هلند، لوکزامبورگ، دانمارک، نروژ به دست قوای رایش سوم؛ تهاجم ایتالیا به یونان.
بریتانیا بازداشت موزلی تا ۱۹۴۵.
فرانسه سقوط فرانسه و تأسیس حکومت ویشی به ریاست پَتَن.
رومانی سقوط دیکتاتوری کارولیستی، انتخاب آنتونسکو (کندوکاتور) به ریاست حکومت لژیونری.

۱۹۴۱

جنگ دوم جهانی تهاجم رایش سوم به یوگسلاوی و یونان؛ تهاجم به اتحاد شوروی؛ ورود ایالات متحده به جنگ؛ آغاز هولوکاست.
رومانی شورش لژیون و سرکوب آن به دستور آنتونسکو.
یوگسلاوی تبدیل کرواسی به کشور دست‌نشانده آلمان به ریاست پاولیچ؛ تبدیل صربستان به کشور «همدست» آلمان به ریاست ندیچ.

۱۹۴۲

جهان تهاجم متفقین به مواضع قوای محور (متحدین) در شمال افریقا؛ شکست آلمان در العلمین.
هلند ریاست موسرت بر دولت دست‌نشانده.
نروژ ریاست کویسلینگ بر دولت دست‌نشانده.

۱۹۴۳

جنگ دوم جهانی عقب‌نشینی آلمان نازی از محاصره استالینگراد؛ تهاجم متفقین به سیسیل و سواحل جنوبی ایتالیا.
ایتالیا خلع و زندانی شدن موسولینی؛ پایان کار نخستین حکومت فاشیستی ایتالیا؛ تسلیم کشور به نیروهای متفقین؛ فرار موسولینی به کمک آلمان و ریاست بر جمهوری سوسیال ایتالیا (سالو).

۱۹۴۴

جنگ دوم جهانی تهاجم متفقین به شمال فرانسه.
فرانسه پایان حکومت ویشی و فرار سران فاشیست کشور به آلمان.
آلمان ترور ناموفق هیتلر (توطئه بمب‌گذاری).
مجارستان جایگزینی سالاشی با هورتی.

۱۹۴۵

جنگ دوم جهانی پیروزی متفقین در جنگ دوم جهانی؛ اشغال بخش بزرگی از شرق اروپا به دست اتحاد شوروی؛ سقوط تمام دولت‌های دست‌نشانده یا همدست.
آلمان سقوط رایش سوم، خودکشی هیتلر.
ایتالیا سقوط جمهوری سالو، اعدام موسولینی به دست جنبش مقاومت.
اسپانیا و پرتغال عدم سقوط حکومت‌های فرانکو و سالازار علی‌رغم شکست قوای محور.

بخش اول

زمینه

دشواری‌های پژوهش درباره فاشیسم

سه نقشه ابتدای کتاب جغرافیای سیاسی اروپا را در سه مقطع نشان می‌دهد. نقشه اول مربوط است به «ژانویه ۱۹۲۰»، بلافاصله پس از اعلام رسمی «معاهده ورسای» و چند ماه پس از برافتادن حکومت‌های شورایی مستعجل مجارستان و باواریا (بایرن). نقشه دوم تاریخ «تابستان ۱۹۳۹» را بر خود دارد که چند هفته پیش از آغاز جنگ دوم جهانی در اروپاست. نقشه سوم نقشه سیاسی اروپا در «زمستان ۱۹۴۱-۱۹۴۲» است که وضعیت اروپا را در اوج تفوق آلمان نازی نشان می‌دهد. رنگ‌بندی کشورها در این سه نقشه بر اساس نوع حکومت رسمی آن کشور مشخص شده است: کشورهای کمونیستی به رنگ قرمز، کشورهای دموکراتیک و قانون‌گرای غربی به رنگ سفید و دیکتاتوری‌های راست‌گرا به رنگ سیاه. در نقشه اول به روشنی مشخص است که تمامی اروپا از مرز روسیه سرخ شوروی به طرف غرب، به استثنای خاکستری متمایز مجارستان، سفید است. با این همه، نقشه دوم تصویر دیگری پیش روی ما می‌گذارد: اتحاد شوروی که البته کماکان سرخ است، ولی محدوده سفید به حدوداً یک-چهارم محدوده سابق و به گوشه شمال غربی اروپا عقب کشیده است: فرانسه، سوئیس، کشورهای بنلوکس^۱ (بلژیک، هلند و لوکزامبورگ) کشورهای نوردیک^۲ (سوئد، نروژ

1. Benelux

2. Nordic

و دانمارک به همراه ایسلند و فنلاند)، بریتانیا و ایرلند. باقی کشورهای اروپایی: پرتغال، اسپانیا، ایتالیا، آلمان، اتریش، چکسلواکی تجزیه‌شده، لهستان، سه کشور حاشیه دریای بالتیک (لتونی، لیتوانی و استونی)، مجارستان، یوگسلاوی، رومانی، بلغارستان، آلبانی و یونان همگی هریک به نوعی تحت حاکمیت حکومت‌های اقتدارگرای راست‌گرا درآمده و با رنگ سیاه مشخص شده‌اند. در نقشه سوم می‌بینیم که چند سال بعد و در میانه جنگ دوم جهانی بریتانیا، ایرلند، ایسلند، سوئد، فنلاند و سوئیس تنها لکه‌های کوچکی‌اند در برابر دریای کشورهای سیاه‌رنگی که قلمرو وسیع‌شان از سمت شرق نیز صدها کیلومتر در قلب روسیه شوروی پیش رفته و البته اتحاد شوروی سرسختانه رنگ سرخ خود را حفظ کرده است.

آشکار است که حد فاصل سال ۱۹۱۹ یعنی پایان جنگ اول جهانی تا واسطه جنگ دوم جهانی اروپا دستخوش تغییرات عمده تاریخی شده که به واسطه آن دموکراسی‌های نوپای لیبرال پس از جنگ با اشکالاتی مواجه و تعداد زیادی از آن‌ها به دست نیروهایی که با مسامحه اکنون آن‌ها را نیروهای دست‌راستی می‌نامیم سرنگون شده‌اند. با نگاهی به نقشه دوم می‌توان گفت اکثر این تحولات پیش از آغاز جنگ دوم جهانی (۱۹۳۹) صورت گرفته، گرچه پیروزی‌های نظامیان آلمانی به تسریع آن در سال‌های جنگ کمک شایانی کرده است. چون اولین نمونه برجسته چرخش به راست در ایتالیا اتفاق افتاد (گرچه به لحاظ تاریخی اولین مورد نبود) که خود را «فاشیسم» نامید و چون ایتالیای فاشیست توجهات بسیاری را در اروپا و سراسر جهان به خود جلب کرد، عنوان «فاشیسم» با اندکی اغماض به عموم جنبش‌ها و حکومت‌های راست‌گرای عصر اطلاق شده است و بعدها نیز گاه سال‌های مابین دو جنگ جهانی را «عصر فاشیسم» نامیده‌اند. بر صاحب‌نظران چپ‌گرا یا لیبرال آن دوران سخت بتوان خرده گرفت که همه (یا دست‌کم اکثر) افکار، جنبش‌ها و حکومت‌های راست‌گرای عصر را همسو با هم و شبیه اعضای یک خانواده می‌دیدند که تنها تفاوت‌های اندکی در جزئیات داشتند؛ همه آن‌ها دشمن خونی دموکراسی انتخابی، آزادی عمل اتحادیه‌های صنفی و کارگری، و نیز آزادی‌های بنیادی لیبرال در بیان سیاسی و اجتماعی، مطبوعات، جنبش‌ها و تشکل‌ها بودند. با این حال، در قلمرو حکومت‌های «فاشیستی»، نه تنها

تمام نهادهای مستقل سرکوب و نابود شدند، بلکه نهادهای حامی آن‌ها نیز در معرض قلع و قمع قرار گرفتند.

با این حال، چشم‌پسستن بر ویژگی‌های مشترک جنبش‌ها و حکومت‌های فاشیستی هم راه به جایی نمی‌برد. نمی‌توان به سهولت به تمام کسانی که آن‌ها را صورت‌های گوناگون یک پدیده یکتای شرورانه می‌شناختند انگ بی‌دقتی یا تعمیم‌دهی ساده‌لوحانه زد. تصور «فاشیسم» به‌عنوان یک پدیده یکتا تصویری است که ریشه در روح عصر مورد بحث دارد و به همین واسطه واجد اعتباری اصیل و قابل اعتناست و معنا و «واقعیتی» که با خود به زمانه ما حمل می‌کند همان اندازه واقعی است که هر روایت و تصور دیگری. با این همه، حتی نگاهی اجمالی به وقایع اروپای بین دو جنگ هر دانشجوی تاریخی را مجاب می‌کند که در پس نشان سرسری «فاشیسم» طیف وسیعی از ایده‌ها و شخصیت‌ها و نهادها و حکومت‌های مختلف وجود دارد که نمی‌توان تنوع و اختلافات‌شان را انکار کرد. برخی با اشتیاق و افتخار عنوان «فاشیست» بر خود نهاده و برخی از فاشیست‌خواندن خود ابا داشته‌اند، برخی به جای آن از ناسیونال-سوسیالیسم^۱ استفاده کرده‌اند که در جای خود سؤال‌های متعددی درباره نسبت میان دو جزء این عنوان پیش می‌کشد. بعضی با جدیت مرام «فاشیستی» و علی‌الخصوص ویژگی‌هایی که آن را از سایر نحله‌های راست افراطی متمایز می‌کرد، پی گرفتند و بعضی تنها جنبه‌هایی از آن را، حتی گاه به طرزی شبه‌انگیز، پذیرفتند تا روکشی نازک با نقش و نگارهایی حاکی از تندروی بر رویکرد عموماً محافظه‌کارانه‌شان بکشند.

این تنوع باعث شد که برخی اروپاییان در سال‌های بین دو جنگ بیشتر بر «تفاوت‌ها»ی موجود میان گرایش‌های راست‌زمانه تأکید کنند تا «ویژگی‌های مشترک» آن‌ها. این رویکرد در ابتدا بیشتر میان محافظه‌کاران راست‌گرا شایع بود، ولی در سال‌های بعد در جمع لیبرال‌های میانه‌رو و چپ‌های سوسیالیست هم رواج یافت. هدف محافظه‌کارها در وهله اول فاصله‌گرفتن از نگرش‌ها و سیاست‌هایی بود

۱. National Socialism؛ سوسیالیسم ملی‌گرا. برای حفظ یکدستی متن عموماً از «ناسیونال-سوسیالیسم» یا صورت مخفف آن «نازیسم» استفاده کرده‌ام. - م.

که به‌درست یا غلط به آن‌ها منتسب می‌شد، ولی خود اعتقادی به آن‌ها نداشتند؛ برای لیبرال‌ها و سوسیالیست‌ها هدف اصلی نیل به فهم دقیق‌تر پیچیدگی‌های راست‌گرایی بود که در صورت امکان به آن‌ها مجال می‌داد تا در برابر تهدید آن مقاومت کنند. فصل مشترک تمام این گروه‌ها اتفاق نظر بر این امر بود که فاشیسم، عموماً به‌علت خصلت افراطی‌اش، ماهیتاً با سایر انواع حکومت‌های راست‌گرا یا سازمان‌ها و نمودهای آن، حتی اقتدارگراترین‌شان، «متفاوت» است. گروهی دیگر هم در این امر با آن‌ها موافق بودند، ولو به دلیلی کاملاً متفاوت: فاشیست‌های مفتخر به‌عنوان فاشیسم. هر چه باشد از نگاه خودشان آرمان آن‌ها بیش از هر چیز «انقلابی» بود.

تمایزگذاری بین «فاشیسم» و دیگر نحله‌های راست‌گرایی رویکرد و نگاه غالب پژوهندگان دانشگاهی فاشیسم بوده است. این رویکرد از سال‌های پس از جنگ دوم جهانی وجود داشته و به‌خصوص در سال‌های دههٔ شصت به اوج رسید، یعنی زمانی که «فاشیسم‌پژوهی» بدل به شاخه‌ای وسیع در فضای آکادمیک شده و حتی امروزه که بیش از نیم قرن از فروپاشی رایش سوم گذشته همچنان حضور خود را حفظ کرده است. طی سی سال اخیر لشکری از پژوهندگان علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی و تاریخ‌پژوهانی از نحله‌های مختلف تلاش کرده‌اند که ویژگی‌های متمایزکنندهٔ بنیادی فاشیسم را معین و جدا ساخته و تعریفی جامع از این پدیدار گریزان از تعیین — پدیداری که مورد قبول عموم باشد و امروزه معمولاً «فاشیسم ژنریک»^۱ نامیده می‌شود — به دست دهند.

جست‌وجو برای نیل به جام مقدس «فاشیسم ژنریک» همواره چالشی نظری بوده است، چراکه مشکلاتی بر سر دستیابی به تعریفی جامع از آن در کار است که به‌آسانی نمی‌توان بر آن‌ها فایق شد، هر چند که اخیراً به نظر می‌رسد «اجماعی جدید» در حال شکل‌گیری است.^۲ عموم پژوهندگان حوزهٔ فاشیسم بر این عقیده‌اند که اطلاق نام فاشیست بر گروه‌ها و نحله‌های مختلف باید با دقت صورت گیرد. گیلبرت آلاردایس چند سال پیش مدعی شد حال که رسیدن به تعریفی جامع امکان‌پذیر نیست بهتر

۱. به عبارت دیگر «فاشیسم عام». - م.

است آن را همچون «مقوله‌ای تحلیلی» به کلی کنار بگذاریم. (چون پیشنهاد این عمل به جماعتی که با «فاشیسم پژوهی» نامی برای خود دست‌وپا کرده‌اند مانند آن بود که از گوسفندان بخواهند با گرگ‌ها طرح دوستی بریزند، طبیعی است که پیشنهاد او گوش شنوایی نیافت.) با این حال، به رغم تمام موشکافی‌ها و مجاهدات، تاکنون اجماعی کامل بر سر این امر حاصل نشده است که چه کسانی را می‌توان «فاشیست» خواند یا اصولاً «فاشیسمی» که در تلاش برای تعریف و تدقیق آن هستیم چیست. آیا «فاشیسم» نامی برای مجموعه مشخصی از «ایده‌ها و اهداف» است؟ آیا فاشیسم یک نوع بسیار خاص از جنبش‌های سیاسی است که «شیوه و منش عملی» متمایز و یکه‌ای را نمایندگی می‌کند؟ آیا می‌توان آن را نوع خاصی از حکومت دانست صرف نظر از این که چه جنبش یا جنبش‌های مختلف سیاسی در برکشیدن یا اصولاً به وجود آمدن آن نقش داشته‌اند؟ آیا اصولاً رسیدن به تعریفی یگانه که تمام این موارد و دیگر جزئیات را در بر بگیرد امکان‌پذیر است؟ فاشیسم و نازیسم چه ربطی به هم دارند؟ آیا می‌توان گفت فاشیسم و ناسیونال-سوسیالیسم مثل دو روی یک سکه، مثل دو واریاسیون از یک ملودی موسیقایی، دو مقوله تحلیلی مترادفند یا این که با هم تفاوت‌های معنی‌داری دارند؟ آیا می‌توان «فاشیسم» را مقوله‌ای صرفاً تاریخی و «نئوفاشیسم» مابعد ۱۹۴۵ را مقوله‌ای به کلی متمایز دانست یا این که آیا فاشیسم هرچند در زمانی دیگر پا به عرصه وجود گذاشته پدیداری پایا و برگشت‌پذیر بوده است (سؤالی که امروزه به شکلی عینی با آن مواجهیم)؟ این گونه سؤال‌ها و سؤال‌های مشابه همچنان پیش‌روی ماست.

کار تاریخ، یا در واقع تاریخ‌پژوهانی که آن را می‌نویسند، برسیدن این موضوعات به سراسرترین شکل ممکن است، البته تا جایی که پیچیدگی این مسائل مجال دهد. کار تاریخ‌پژوه کنکاش در ریشه‌های فرهنگی و فکری، ظهور و گسترش فاشیسم در بازه میان دو جنگ جهانی، پیروزی‌ها و شکست‌هایش در قبضه قدرت و همچنین نسبت آن — به مثابه مجموعه‌ای از ایده‌ها، گونه‌ای از جنبش سیاسی و نیز نوعی نظام حکومتی — با دیگر اشکال اقتدارگرایی و افراطی‌گری دست‌راستی است. قصد من در این کتاب گنجاندن پدیدارهای سیال و تاریخی در قالب مقوله‌های صلب تحلیلی —

یا شاید بهتر است بگوییم مقوله‌های ساکن تحلیلی — نیست، امری که عموماً مطلوب کسانی است که در پی تعریفی از «فاشیسم ژنریک» هستند. اگر بخواهیم مضمون و در واقع استدلال اصلی کتاب را در چند جمله به‌دقت توصیف کنیم این است که فاشیسم را می‌باید در روند «استحاله»ی آن — وقتی که (گه‌گاه) از نظریه به جنبشی سیاسی — اجتماعی بدل می‌شود و وقتی (ندرتاً) از یک جنبش به نظامی حکومتی مبدل می‌شود — فهم و بررسی کرد. ساختار کتاب در کل بر مبنای این روند و پیامدها و استلزامات آن شکل گرفته و نتیجه‌گیری آن نیز نه معطوف دستیابی به «تعریف»ی از فاشیسم، که تلاشی است (امیدوارم کافی و دست‌کم در نوع خود معنادار) برای به‌دست‌دادن «قالب»ی که بر مبنای آن بتوان فاشیسم را به‌تنهایی و نیز در قیاس با راست‌گرایی، به معنای عام آن، سنجید و مطالعه کرد.

با این حال، روند مطالعاتی کتاب و شیوه نتیجه‌گیری آن هرچه باشد، در ابتدا لازم است بر سر ترمینولوژی عمومی کار به توافق برسیم. تاکنون دانسته‌ایم، دست‌کم به طور ضمنی، که تشخیص و تمیز مجموعه‌ای مشخص از ایده‌ها و اهداف — بسیاری از این‌ها ریشه در اروپای ماقبل ۱۹۱۴ داشته‌اند، لیکن پس از ۱۹۱۹ ترتیبی ساخته و پرداخته‌تر پیدا کرده‌اند — که بتوان آن‌ها را به معنای وسیع کلمه «فاشیستی» خواند، امری «شدنی» است؛ تمامی این ایده‌ها و خوانش‌های مختلف‌شان، در هر بستر و زمینه‌ای، از جنس ملی‌گرایی افراطی، و گاه (البته نه همیشه) نژادپرستانه بوده‌اند؛ نمایندگان جریان‌های فاشیستی ملت خود و در برخی موارد کلیت تمدن غرب را «رو به انحطاط» و نیازمند احیای فرهنگی می‌دانستند؛ هدف آن‌ها جایگزین کردن نهادهای لیبرال و پارلمانی و دموکراتیک — به‌مثابه نشانه‌های قطعی انحطاط در فضای سیاسی جامعه — با نوعی نظام اقتدارگرا بود که به دست جمعی جدید از خواص اداره شود؛ بدون استثنا همه آن‌ها ضد مارکسیست‌هایی سرسخت و به دنبال انقلابی «ملی» بودند که تمام طبقات جامعه را درون نظم اجتماعی نوینی گرد هم آورد. به همین دلیل است که فاشیست‌ها را می‌توان به‌سادگی حتی از افراطی‌ترین جریان‌های راست‌گرای زمان جدا دانست، زیرا که هدف‌شان از برپایی یک نظام اقتدارگرا به قصد حفظ نظم اجتماعی موجود فراتر می‌رفت.